نمـاز

شامل نمازهای سه‌گانه‌ی کبیر، وُسطی، و صغیر، و ذکر وضو، به همراه مضمون هر بخش به فارسی

پیش گفتار

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس، اُمّ الکتاب آیین بهایی، علّت اجرای احکام الهی از سوی پیروان خویش را تنها عشق به معبود آسمانی دانسته، می‌فرمایند: «اِعمَلوا حُدودی حُبّاً لِجَمالی.»

ایشان در بیان مقام دعا و مناجات و نیز نماز می‌فرمایند: «اگر دوستی به دیگری محبّت دارد، آرزویش اظهار آن محبّت است، ...خدا از آرزوهای قلوب خبیر و علیم است، ولی عواطفی که انسان را به مناجات با حقّ دلالت می‌کند از مقتضیّات طبیعت است که ناشی از محبّت انسان است به حضرت یزدان.»

هم‌چنین می‌فرمایند: «وقتی که انسان به نهایت تضرّع و ابتهال به مناجات پردازد، قصدش بیان محبّتی است که به خدا دارد، نه از جهت خوف و یا ترس از نار جهنّم، و نه به امید نعیم و جنّت، ...شخص روحانی از هیچ چیز مسرّت نیابد مگر به ذکر الهی.»

نماز در آیین بهایی، به سه صورتِ کبیر، وُسطی، و صغیر نازل شده است، که هر فرد یکی از آن‌ها را

صلوة صغیر:

و صلاةِ اُخری حین زوال قرائت نماید:

أشهَدُ یا اِلهی بأنّکَ خَلَقْتَنی لِعِرفانکَ وَ عِبادَتِکَ. أشهَدُ فی هذَا الحین بعَجزی وَ قُوَّتِکَ، وَ ضَعفی وَ إقتِدارکَ، وَ فَقری وَ غَنائِکَ. لا اِلهَ إلّا أنتَ المُهَیمِنُ القَیّومُ.

گواهی می‌دهم ای خدای من، به این که تو خلق فرمودی مرا برای عرفان خودت و عبادتت. گواهی می‌دهم در این هنگام، به عجز خود و توانایی تو، و ضعف خود و اقتدار تو، و فقر خود و بی‌نیازی تو. نیست خدایی جز تو که مهیمن و بی‌نیاز و قیّوم هستی.

****

اگر نفسی مقام آیه‌ی کبیره **شَهِدَ اللهُ أنَّهُ لا اِلهَ إلّا هُوَ الـمُهَیمِنُ القَیّومُ** قرائت نمایَد کافی است، و هم‌چنین در قعود، **أشهَدُ بوَحدانیَّتِکَ وَ فَردانیَّتِکَ وَ بِأنَّکَ أنتَ اللهُ لا اِلهَ إلّا أنتَ** کافی است.

برمی‌گزینند. نماز کبیر، در هر شبانه‌روز یک بار، و آن هنگام که انسان در خود تمایلی مبنی بر حالت روحانی لازم را یافت، اداء می‌گردد. نماز وُسطی، در هر شبانه‌روز سه بار، صبح و بعدازظهر و بعد از غروب، و نماز صغیر، که شامل یک آیه است، هنگام بعدازظهر تلاوت می‌شود.

وضوی نماز شامل شستن دست‌ها و صورت، به نیّت پاکیزگی و قرارگیری در آستان معبود آسمانی برای راز و نیاز انجام می‌شود، که در نماز وُسطی، هنگام شستن، دو آیه‌ی کوتاه نیز ذکر می‌گردد.

در این مجموعه، صورت کامل هر سه نماز و ذکر وضو، همراه با مضمون هر بخش به فارسی، به ترتیب نماز کبیر، ذکر وضو، نماز وُسطی، و نماز صغیر َآمده است. توجّه نمایید آیه‌هایی که باید تلاوت گردند، با قلم درشت‌تر مشخّص شده‌اند.

صلوة کبیر

هُوَ الـمُنزِلُ الغَفورُ الرَّحیمُ

لِلمُصَلّی أن یَقومَ مُقبلاً إلَی اللهِ، وَ إذا قامَ وَ اسْتَقَرَّ فی مَقامِهِ، یَنظُرَ إلَی الیَمینِ وَ الشِّمالِ کَمَن یَنتَظِرُ رَحمَةَ رَبِّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ، ثُمَّ یَقوَلَ:

یا اِلـهَ الاَسمـاءِ وَ فـاطِرَ الـسَّماءِ، أسـأُلکَ بمَطالِعِ غَیبِـکَ العَلـیِّ الاَبهـی، بـأن تَجعَـلَ صَلاتیَ ناراً لِتُحرقَ حُجُباتیَ الَّتی مَنَعَـتنی عَـن مُـشاهَدَةِ جَمالِـکَ وَ نـوراً یَـدُلُّنی إلی بَحـرِ وِصالِکَ.

سپس بنشیند، و بگوید:

گواهی می‌دهم به یگانگی تو و یکتایی تو، و به این که تویی خدایی که جز تو خدایی نیست. به تحقیق ظاهر ساختی امرت را و وفا نمودی به عهدت و گشودی درب فضلت را بر همه‌ی آنان که در آسمان‌ها و زمین‌ها هستند، و درود و سلام و تحیّت و بهاء بر دوستان تو، آنانی که شؤونات خلق، ایشان را از روی آوردن به سوی تو بازنداشت، و انفاق نمودند آن چه نزدشان بود به امید رسیدن به آن چه نزد تو است. به درستی که تویی آمرزنده‌ی مهربان.

ثُمَّ يَقعُدَ، وَ يَقول:

أشهَدُ بوَحدانيَّتِکَ وَ فَردانيَّتِکَ وَ بأنَّکَ أنتَ اللهُ لاَ اِلهَ إلّا أنتَ. قَد أظهَرْتَ أمـرَکَ وَ وَفَيْتَ بعَهدِکَ وَ فَتَحْتَ بابَ فَضلِکَ عَلی مَن فِی السَّمواتِ وَ الاَرَضينَ، وَ الصَّلوةُ وَ السَّلامُ وَ التَّکبيرُ وَ البَهاءُ عَلی اَوْليائِکَ الَّذينَ مامَنَعَتْهُم شُؤوناتُ الخَلق عَن الاِقبال إلَيکَ، وَ أنفَقوا ما عِندَهُم رَجاءَ ما عِندَکَ. إنَّکَ أنتَ الغَفورُ الکَريمُ.

نماز کبیر

او است نازل‌کننده‌ی آمرزنده‌ی مهربان

بر نمازگزار است که بایستد روی به سوی پروردگار، و هنگامی که ایستاد و قرار گرفت در جایگاه خویش، نظر کند به جانب راست و چپ، همانند کسی که انتظار می‌کشد رحمت پروردگار بخشنده‌ی مهربانش را، سپس بگوید:

ای خدای نام‌ها و شکافنده‌ی آسمان، تقاضا می‌کنم از تو، به حقّ مظاهر امرت که بلندمرتبه و باشکوه‌ترین هستند، که قرار دهی نمازم را آتشی، تا بسوزاند حجاب‌هایی را که مرا منع نموده از دیدار جمال تو، و نوری که مرا رهبری کند به سوی دریای وصال تو.

ثُمَّ یَرفَعَ یَدَیهِ لِلقُنوتِ لِلّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی، وَ یَقولَ:

یا مَقصودَ العالَمِ وَ مَحبوبَ الأُمَم، تَرانی مُقبلاً إلَیکَ، مُنقَطِعاً عَمّا سِواکَ، مُتَمَسِّکاً بحَبلِکَ الَّذی بحَرَکَتِهِ تَحَرَّکَتِ المُمکِناتُ. أی رَبِّ، أنا عَبدُکَ وَ ابنُ عَبدِکَ، أکونُ حاضِراً قائِماً بَینَ أیادی مَشیَّتِکَ وَ إرادَتِکَ، وَ مااُریدُ إلّا رضاءَکَ. أسألُکَ ببَحر رَحمَتِکَ وَ شَمس فَضلِکَ بأن تَفعَلَ بعَبدِکَ ماَ تُحِبُّ وَ تَرضی، وَ عِزَّتِکَ المُقَدَّسَةِ عَن الذِّکر وَ الثَّناءِ، کُلُّ ما یَظهَرُ مِن عِندِکَ هُوَ مَقصودُ قَلبی وَ مَحبوبُ فُؤادی. اِلهی، اِلهی، لاتَنظُر إلی آمالی وَ أعمالی، بَل إلی إرادَتِکَ الَّتی أحاطَتِ السَّمواتِ وَ الاَرضَ، وَ اسمِکَ الاَعظَم یا مالِکَ الاُمَم، مااَرَدتُ اِلّا ما اَرَدتَهُ، وَ لااُحِبُّ اِلّا ما تُحِبُّ.

سپس بایستد برای قنوت، و بگوید:

ای خدای من، ناامید مکن کسی را که چنگ زده است با سرانگشتان رجاء به دامان رحمت تو و فضل تو، ای بخشنده‌ترین بخشندگان.

ثُمَّ یَقومَ لِلقُنوتِ، وَ یَقولَ:

یا اِلهی، لاتُخَیِّبْ مَن تَشَبَّثَ بِأنامِلِ الرَّجاءِ، بِأذیالِ رَحمَتِکَ وَ فَضلِکَ، یا أرحَمَ الرّاحِمینَ.

سپس بالا ببرد دو دستش را به جهت قنوت برای خداوند تبارک و تعالی، و بگوید:

ای مقصود عالمیان و محبوب امّت‌ها، مرا می‌بینی که در حالت اقبال به سوی تو هستم، گسسته از هر آن چه غیر تو است، و چنگ‌زده به ریسمان تو، که با حرکت آن همه‌ی موجودات به حرکت درآمده‌اند. ای خدای من، من بنده ی تُواَم و پسر بنده‌ی تو، حاضر و قائم بین دستان مشیّت و اراده‌ی تو، و نمی‌خواهم جز رضای تو را. از تو درخواست می کنم به دریای رحمتت و خورشید بخششت، به این که رفتار نمایی با بنده‌ات آن طور که دوست داری و راضی هستی. قسم به عزّت تو، که مقدّس از ذکر و ستایش است، هر آن چه ظاهر گردد از نزد تو، همان مقصود قلب من است و محبوب دل من. خدای من، خدای من، نظر مفرما به آرزوهای من و اعمال من، بلکه به اراده‌ی خودت که احاطه نموده آسمان‌ها و زمین را. قسم به اسم اعظمت، ای مالک همه‌ی امم، نخواسته‌ام جز آن چه را که تو خواسته‌ای، و دوست ندارم جز آن چه را که تو دوست بداری.

ثُمَّ یَسجُدَ، وَ یَقولَ:

سُــبحانَکَ مِــن أن تُوصَــفَ بوَصــفِ مــا سِواکَ، أوْ تُعرَفَ بِعِرفانِ دونکَ.

سپس به رکوع رود، و بگوید:

پاك و منزّهی تو از ذکر مـن و ذکـر غیـر مـن و وصف من و وصف همه‌ی آنان که در آسمان‌هـا و زمین‌ها هستند.

ثُمَّ یَرکَعَ، وَ یَقولَ:

سُبحانَکَ عَن ذِکری وَ ذِکر دونی وَ وَصفی وَ وَصفِ مَن فِی السَّمواتِ وَ الاَرَضینَ.

سپس سجده کند، و بگوید:

پاك و منزّهی تو از آن چه توصیف شود به وصف غیر تو، یا شناخته شود به شناسایی غیر تو.

ثُمَّ يَقومَ، وَ يقولَ:

أی رَبِّ، فَاجْعَلْ صَلاتی کَوثَرَ الحَیَوانِ لِيَبقی بهِ ذاتی بدَوام سَلطَنَتِکَ وَ يَذكُرَکَ فی کُلِّ عالَمٍ مِن عَوالِمِکَ.

نماز وُسطی

و پس از آن، بر او است که بایستد روی به قبله، و بگوید:

گواهی داد خدا به این که نیست خدایی جُز او. از آن او است عالَم امر و خلق. همانا که ظاهر نمود مَشرق ظهور را و تکلّم‌کننده در طور را، آن کس که توسّط او افق اعلی را نورانی نمود و سدره‌ی منتهی به نطق آمد و ندا بلند شد بین زمین و آسمان، که به تحقیق مالک آمد. پادشاهی و ملکوت و بزرگی و جبروت از آن خداوندی است که سَروَر مخلوقان و مالک عرش والا و زمین پست است.

وَ بَعدُ، لَهُ أن يَقومَ مُتَوَجِّهاً إلَى القِبلَةِ، وَ يَقولَ:

شَهِدَ اللهُ أنَّهُ لا اِلـهَ إلّـا هُـوَ. لَـهُ الاَمـرُ وَ الخَلقُ. قَـد أظهَـرَ مَـشرقَ الظُّهـور وَ مُكَلِّـمَ الطّور الَّذی بهِ أنارَ الاُفُـقُ الاَعلـی وَ نَطَقَـت سِدرَةُ الـمُنتَهَی وَ ارتَفَعَ النِّداءُ بَینَ الاَرض و الـسَّماءِ، قَـد أتَـی المالِـکُ. اَلـمُلکُ وَ الـمَلَکوتُ وَ العِـزَّةُ وَ الجَبَـروتُ لِلّـهِ مَـولَی الوَری وَ مالِکِ العَرشِ وَ الثَّری.

سپس بایستد، و بگوید:

ای پروردگـار، پـس قـرار ده نمـازم را چـشمه‌ی زندگانی، برای این که باقی گردانَد به آن، ذات مرا به دوام سلطنت تو، و ذکر کند تو را در هـر عـالَمی از عوالِمت.

ثُمَّ یَرفَعَ یَدَیهِ لِلقُنوتِ مَرَّةً اُخری، وَ یَقولَ:

یا مَن فی فِراقِکَ ذابَتِ القُلوبُ وَ الاَکبادُ، وَ بنارِ حُبِّکَ اشْتَعَلَ مَن فِی البلادِ، أسألُکَ باسْمِکَ الَّذی بهِ سَخَّرْتَ اَلافاقَ، بأن لاتَمنَعَنی عَمّا عِندَکَ یا مالِکَ الرِّقابَ. أی رَبِّ، تَرَی الغَریبَ سَرُعَ إلی وَطَنهِ الاَعَلی، ظِلِّ قِبابِ عَظَمَتِکَ وَ جوارِ رَحمَتِکَ، وَ العاصیَ قَصَدَ بَحرَ غُفرانِکَ، وَ الذَّلیلَ بساطَ عِزِّکَ، وَ الفَقیرَ اُفُقَ غَنائِکَ. لَکَ الاَمرُ فیما تَشاءُ. أشهَدُ أنَّکَ أنتَ المَحمودُ فی فِعلِکَ وَ المُطاعُ فی حُکمِکَ وَ المُختارُ فی أمرِکَ.

وضو

و کسی که اراده نمود که نماز گزارد، بر او است که بشوید دو دستش را، و در هنگام شستن بگوید:

خدای من، به دستم نیرو ده تا بگیرد کتاب تو را با استقامتی که بازندارد او را لشگریان عالَم، آن گاه او را حفظ فرما از تصرّف نمودن در آن چه داخل نگشته است در دارایی‌اش. همانا که تویی مقتدر توانا.

و در هنگام شستن صورت بگوید:

ای پروردگار، متوجّه نمودم رویم را به جانب تو، نورانی کن آن را با انوار رویت، و آن گاه حفظش فرما از توجّه نمودن به غیر خودت.

وَ مَن أرادَ أن يُصَلِّیَ، لَهُ أن يَغسِلَ يَدَيهِ، وَ فی حينِ الغَسلِ يَقولَ:

اِلهی، قَوِّ يَدی لِتَأخُذَ كِتابَکَ باسْتِقامَةٍ لاتَمْنَعُها جُنودُ العالَم، ثُمَّ احفَظْها عَنَ التَّصَرُّفِ فيما لَمْ يَدخُلْ فی مِلكِها. إنَّکَ أنتَ اَلمُقتَدِرُ القَديرُ.

وَ فی حينِ غَسلِ الوَجهِ يَقولَ:

أی رَبِّ، وَجَّهتُ وَجهی إلَيکَ، نَوِّرهُ بأنوار وَجهکَ، ثُمَّ احْفَظْهُ عَنِ التَّوَجُّهِ إلی غَيرِکَ.

سپس بلند کند دستانش را برای قنوت، بار دیگر، و بگوید:

ای کسی که در فراقت ذوب شد قلب‌ها و جگرها، و به آتش عشقت شعله‌ور می‌شود هر کس که در شهرها است، تقاضا می‌کنم به اسم تو، که به آن افق‌ها مسخّر می‌شود، به آن چه منع نکرده مرا، از آن چه غیر تو است، ای مالک گردن‌ها. ای پروردگار، غریبی را می‌بینی که شتاب گرفته به سمت وطن ارجمند تو، زیر سایه‌ی گنبدهای بزرگی تو و نزدیکی به رحمت تو، و بیچاره‌یی که قصد دَریای بخشش تو را دارد، و ذلیلی که اسباب عزّت تو را می‌جوید، و فقیری که افق غنای تو را می‌طلبد. امر از آن تو است در آن چه بخواهی. شهادت می‌دهم که تو ستایش‌شده هستی در کردارت و اطاعت‌شده هستی در حُکمت و مختار هستی در امرت.

ثُمَّ یَرفَعَ یَدَیهِ وَ یُکَبِّرَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، ثَمَّ یَنحَنیَ لِلرُّکوعِ لِلّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی، وَ یَقولَ:

یا اِلهی، تَری روحی مُهتَزّاً فی جَوارحی وَ أرکانی، شوقاً لِعِبادَتِکَ وَ شَغَفاً لِذِکرِکَ وَ ثَنائِکَ، وَ یشهَدُ بما شَهِدَ بهِ لِسانُ أمرِکَ فی مَلَکوتِ بَیانکَ وَ جَبَروتِ عِلمِکَ. أیَ رَبِّ، اُحِبُّ أن أسألَکَ فی هذَ المَقام، کُلَّ ما عِندَکَ لاِثباتِ فَقری وَ إعلاءِ عَطائِکَ وَ غَنائِکَ، وَ إظهارِ عَجزی و إبرازِ قُدرَتِکَ وَ اقْتِدارِکَ.

سپس بلند نماید سرش را و بنشیند، و بگوید:

گواهی می‌دهم، ای پروردگار من، به آن چه گواهی دادند به آن برگزیدگان تو، و اعتراف می‌کنم به آن چه که اعتراف نمودند به آن اهل فردوس اعلی و آنان که طواف نمودند عرش بزرگی تو را، پادشاهی و ملکوت از آن تو است، ای خدای عالَمیان.

ثُمَّ یَرفَعَ رَأسَهُ، یَقعُدَ، وَ یَقولَ:

أشهَدُ یا اِلهی، بما شَهدَ بهِ أصفیاؤُکَ، وَ أعْتَرفُ بمَا اعْتَرَفَ بهِ أهَلُ اَلفِردَوْس الاَعلی وَ الَّذینَ طافوا عَرشَکَ العَظیمَ، اَلمُلکُ وَ المَلَکوتُ لَکَ، یا اِلهَ العالَمینَ.

سپس بالا ببرد دستانش را، و تکبیر بگوید سه مرتبه، آن گاه خم شود به جهت رکوع برای خداوند تبارک و تعالی، و بگوید:

ای خدای من، می‌بینی روحم را که چه گونه به اهتزاز در آمده در اعضاء و ارکانم، به خاطر شوق عبادت تو و عشق به ذکر تو و ثنای تو، و گواهی می‌دهد به آن چه که گواهی داد به آن، زبان امر تو، در ملکوت بیان تو و جبروت عِلم تو. ای پروردگار من، دوست دارم که بخواهم از تو، در این جایگاه، هر آن چه را که در نزد تو است، برای اثبات فقر خویش و اِعلای عطای تو و بی‌نیازی تو، و اظهار عجز خویش و آشکار نمودن قدرت تو و توانایی تو.

ثُمَّ یَقومَ وَ یَرفَعَ یَدَیهِ لِلقُنوتِ مَرَّةً بَعدَ اُخری، وَ یَقولَ:

لا اِلهَ إلّا أنتَ العَزیزُ الوَهّابُ. لا اِلهَ إلّا أنتَ الحاکِمُ فِی المَبدَءِ وَ المَآب. اِلهی، اِلهی، عَفوُکَ شَجَّعَنی، وَ رَحمَتُکَ قَوَّتْنی، وَ نداؤُکَ أیقَظَنی، وَ فَضلُکَ اَقامَنی، وَ هَدانی إلَیکَ، وَ إلّا ما لی وَ شَأنی لِاَقومَ لَدی باب مَدیَن قُربکَ أوْ أتَوَجَّهَ إلَی الاَنوار المُشرِقَةِ مِنَ اُفُقَ سَماءِ إرادَتِکَ. أی رَبِّ، تَرَی المِسکینَ یَقرَعُ بابَ فَضلِکَ، وَ الفانیَ یُریدُ کوثَرَ البَقاءِ مِن أیادی جودِکَ. لَکَ الاَمرُ فی کُلِّ الاَحوال، یا مَولَی الاَسماءِ، وَ لِیَ التَّسلیمُ وَ الرِّضاءُ، یا فاطِرَ السَّماءِ.

سپس تکبیر گوید سه مرتبه، و سجده کند، و بگوید:

حمد و ستایش شایسته‌ی تو است، ای خدای ما، به خاطر آن که نازل فرمودی برای ما، آن چه که ما را نزدیک می‌کند به سوی تو، و مرزوق می‌سازد ما را از همه‌ی خوبی‌هایی که نازل نمودی در کتاب‌هایت و نوشته‌هایت. ای پروردگار، از تو تقاضا می‌کنم که ما را حفظ فرمایی از لشگریان گمان‌ها و وهم‌ها. همانا که تویی عزیز و بسیار دانا.

ثُمَّ يُکبِّرَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَ يَسجُدَ، وَ يَقولَ:

لَکَ الحَمدُ يا اِلـهَـنا، بمـا أنزَلـتَ لَنـا مـا يُقَرِّبُنا إلَيکَ، وَ يَرزُقُنـا کُـلَّ خَـيرٍ أنزَلْتَـهُ فی کُتُبِـکَ وَ زُبُـرِکَ. أی ربِّ، نَـسأَلُکَ بـأن تَحفَظَنا مِن جُنودِ الظُّنـونِ وَ الاَوْهـامِ. إنَّـکَ أنتَ العَزيزُ العَلّامُ.

سـپس بايـستد و بـالا ببـرد دو دسـتش را بـرای قنوت، بار سوّم، و بگويد:

نيـست خـدايی جـز تـو عزيـز و بـسيار بخـشنده. نيست خدايی جز تو حکم‌کننـده در آغـاز و انجـام. خدای من، خدای من، بخشش تو مرا شجاع کـرده، و رحمت تو مرا قدرت‌مند نمـوده، و نـدای تـو مـرا بيدار کرده، و فضل تو مرا برپاداشته و بـه سـوی تـو هدايت کرده، وگرنه من کيستم با اين شأن و مقـام، که بايستم نزد دروازه‌ی شهر قرب تو، يا توجّه نمايم به نورهايی که از افق آسمان اراده‌ی تو تابان اسـت. ای پروردگار، اين مِسکين را می‌بينی که در فـضلت را می‌کوبد، و اين فانی را که طلب نموده چَـشمه‌ی آب حيات جاودانی را از دستان بخـشش تـو. از آن تو است امر و فرمان، در همه‌ی احـوال، ای مـولایَ همه‌ی نام‌ها، و سزاوار من اسـت تـسليم و رضـا، ای شکافنده‌ی آسمان.

ثُمَّ يَرفَعَ يَدَيهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَ يقولَ:

اَللهُ أعظَمُ مِن كُلِّ عَظيمٍ.

ثُمَّ يَسجُدَ، وَ يَقولَ:

سُبحانَکَ مِن أن تَصعَدَ إلی سَماءِ قُربِکَ أذکارُ المُقَرَّبینَ، أوْ أن تَصِلَ إلی فِناءِ بابِکَ طُیورُ أفئِدَةِ المُخلِصینَ. أشهَدُ أنَّکَ کُنتَ مُقَدَّساً عَنِ الصِّفاتِ وَ مُنَزَّهاً عَنِ الاَسماءِ. لا اِلهَ إلّا أنتَ العَلیُّ الاَبهی.

سپس بایستد، و بگوید:

خدای من، خدای من، گناهم پشتم را شکسته است، و بی‌خبری‌ام مرا هلاك نموده است. هر زمان که در بدی کردار خود و خوبی رفتار تو می‌اندیشم، جگرم می‌گدازد و خون در رگ‌هایم به جوش می‌آید. قسم به جمالت، ای مقصود عالَمیان، به راستی که این روی من شرم می‌نماید که توجّه کند به سوی تو، و دست‌های امید من خجالت می‌کشد که بلند شود به سوی آسمان کَرَم تو. می‌بینی ای خدای من، اشك‌هایم را، که چه گونه بازمی‌دارد مرا از ذکر و ثنای تو، ای پروردگار عرش بالا و زمین پست، از تو تقاضا می‌کنم، به نشانه‌های عالَم ملکوتت و رازهای عالَم جبروتت، که با دوستانت آن طور که سزاوار بخشش تو است عمل نمایی، ای مالك هستی، و آن طور که شایسته‌ی فضل تو است، ای سلطان پنهان و آشکار.

ثُمَّ یَقومَ، وَ یَقولَ:

اِلهی، اِلهی، عِصیانی أنقَضَ ظَهْری وَ غَفلَتی اَهلَکَتْنی. کُلَّما اَتَفَکَّرُ فی سوءِ عَمَلی وَ حُسن عَمَلِکَ، یَذوبُ کَبدی وَ یَغلِی الدَّمُ فیَ عُروقی، وَ جَمالِکَ یا مَقصودَ العالَم، إنَّ الوَجهَ یَستَحیی أن یَتَوَجَّهَ إلَیکَ، وَ أیادِیَ الرَّجاءِ تَخجَلُ أن تَرتَفِعَ إلی سَماءِ کَرَمِکَ. تَری یا اِلهی، عَبَراتی تَمنَعُنی عَن الذِّکر وَ الثَّناءِ، یا رَبَّ العَرش وَ الثَّری. أسأَلُکَ بآیاتِ مَلَکوتِکَ وَ أسرارَ جَبَروتِکَ بأن تَعمَلَ بأوْلیائِکَ، ما یَنبَغَی لِجودِکَ، یا مالِکَ اَلوُجودِ، وَ یَلیقُ لِفَضلِکَ، یا سُلطانَ الغَیبِ وَ الشُّهودِ.

سپس بالا ببرد دو دستش را سه مرتبه، و بگوید:

خداوند بزرگ‌تر است از هر بزرگی.

آن گاه سجده کند، و بگوید:

پاک و منزّهی تو، از این که بالا رَوَد به آسمان قُرب تو ذکرهای مقرّبین، یا این که برسد به ساحت درگاه تو پرنده‌های قلوب مخلصین. گواهی می‌دهم به این که تو پاک و عاری بوده‌ای از همه‌ی صفات، و منزّه و والا از همه‌ی نام‌ها. نیست خدایی جز تو ارجمند و باشکوه‌ترین.

ثُمَّ یَقعُدَ، وَ یَقولَ:

أشهَدُ بما شَهدَتِ الاَشیاءُ وَ الـمَلاءُ الاَعلی وَ الجَنَّةُ العُلیا وَ عَن وَرائِها لِسانُ العَظَمَةِ مِنَ الاُفُق الاَبهی، أنَّکَ أنتَ اللهُ لا اِلهَ إلّا أنتَ، وَ الَّذی ظَهَرَ إنَّهُ هُوَ السِّرُّ الـمَکنونُ وَ الرَّمزُ الـمَخزونُ الَّذی بِهِ اقتَرْنَ الکافُ برُکنِهِ النّونِ. أشهَدُ أنَّهُ هُوَ الـمَسطورُ مِنَ القَلَمِ الاَعلی وَ الـمَذکورُ فی کُتُبِ اللهِ ربِّ العَرشِ وَ الثَّری.

سپس تکبیر بگوید سه بار، و به رکوع برود، و بگوید:

حمد و سپاس سزاوار تو است، ای خدای من، به خاطر آن که تأیید نمودی مرا بر ذکر و ثنای خود، و به من شناساندی مظهر آیات خودت را، و مرا خاضع نمودی نسبت به مقام پروردگاری‌ات، و فروتن نسبت به مقام خداوندی‌ات، و معترف به آن چه نطق نموده به آن لسان عظمتت.

ثُمَّ يُكَبِّرَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَ يَركَعَ، وَ يَقولَ:

لَکَ الحَمدُ یا اِلهی، بما أَیَّدتَنی عَلی ذِکرکَ وَ ثَنائِکَ، وَ عَرَّفتَنی مَشرقَ آیاتِکَ، وَ جَعَلتَنی خاضِعاً لِرُبوبیَّتِکَ وَ خاشِعاً لِاُلُوهیَّتِکَ وَ مُعتَرِفاً بِما نَطَقَ بِهِ لِسانُ عَظَمَتِکَ.

سپس بنشیند، و بگوید:

گواهی می‌دهم به آن چه گواهی دادند همه‌ی اشیاء و اهالی عالَم بالا و بهشت برین، و از پی آن، لسان عظمت از افق ابهی، به این که تویی خدا و نیست جز تو خدایی، و آن کس که ظاهر شد، او همان راز پنهان و رمز پوشیده‌یی است که توسّط او حرف کاف به پایه‌اش حرف نون پیوند یافته است. گواهی می‌دهم به این که او همان است که از قلم اعلی نوشته شده، و ذکر شده در کتاب‌های خداوندی که پروردگار عرش بالا و زمین پست است.

ثُمَّ یَقومَ مُستَقیماً، وَ یَقولَ:

یا اِلهَ الوُجودِ وَ مالِکَ الغَیبِ وَ الشُّهودِ، تَری عَبَراتی وَ زَفَراتی وَ تَسمَعُ ضَجیجی وَ صَریخی وَ حَنینَ فُؤادی، وَ عِزَّتِکَ اجْتِراحاتی أبعَدَتْنی عَنِ التَّقَرُّبِ إلَیکَ، وَ جَریراتی مَنَعَتْنی عَنِ الوُرودِ فی ساحَةِ قُدسِکَ. أی رَبِّ، حُبُّکَ أضنَأَنی وَ هِجرُکَ اَهلَکَنی وَ بُعدُکَ اَحرَقَنی. أسأَلُکَ بِمَوطِئِ قَدَمَیکَ فی هذَا البَیْداءِ، وَ بِلَبَّیکَ لَبَّیکَ أصفیائِکَ فی هذَا الفَضاءِ، وَ بِنَفَحاتِ وَحیِکَ وَ نَسَماتِ فَجرِ ظُهورِکَ، بِأن تُقَدِّرَ لی زیارَةَ جَمالِکَ وَ العَمَلَ بِما فی کِتابِکَ.

آن گاه بایستد مستقیم، و بگوید:

ای خدای هستی، و مالک پنهان و آشکار، می‌بینی اشک‌ها و آه‌هایم را، و می‌شنوی ناله و فریادم را، و صدای قلبم را. قسم به عزّت تو که گناهانم مرا دور نموده است از تقرّب به تو، و معاصی‌ام مرا بازداشته از وارد شدن در ساحت قدس تو. ای پروردگار، محبّت تو مرا غنی نموده، و جدایی تو مرا هلاک کرده، و دوری تو مرا سوزانده است. از تو تقاضا می‌کنم به حقّ جایگاه قدم‌هایت در این بیابان، و به لبّیک لبّیک گفتن برگزیدگانت در این فضا، و به بوهای خوش وحی‌ات، و نسیم‌های صبح ظهورت، که مقدّر گردانی برای من زیارت جمالت را و عمل به آن چه آمده در کتابت.